

A Democratic Reading of the Constitution of the Islamic Republic of Iran with an Emphasis on Political Participation and Its Comparison with the Macpherson Model

Alireza Kianpour¹, Mojtaba Hemmati²

¹ Ph.D. Student, Department of Public Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Alirezakianpour2030@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Public Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran (**Corresponding author**). Mhemmati1358@yahoo.com

Abstract

The present study aims to provide a democratic reading of the Constitution of the Islamic Republic of Iran with an emphasis on political participation and to compare it with the Macpherson model. The research method is descriptive-analytical, examining the approach of contemporary thinkers towards the characteristics and conditions of democracy. Given that this study focuses on the normative and legal perspective, three fundamental conditions—public choice and political participation, the limitation and alternation of power, and freedom—were identified as the essential components of democracy. The most crucial condition of democracy, namely the sovereignty of the people through public elections and political participation, was briefly evaluated within the Constitution of the Islamic Republic of Iran, and the position of elected institutions in the Iranian system was examined. Subsequently, the capacities of Macpherson's participatory democracy model were assessed in relation to Iran's political participation system. From this perspective, in the aspects of non-partisan and non-elitist elections, emphasis on maximum public participation, and the role of councils as well as more social and mass-oriented political participation structures, there is significant proximity between the Macpherson model and the constitutional political participation system. However, despite the constitutional provision for fundamental and legislative referendums as a channel for direct democracy, the legislative referendum has not yet been utilized.

Keywords: Democracy, Religious Democracy, Constitution, Participatory Democracy, Elections, Political Parties, Councils, Political Participation.

Received: 2024-03-08 ; Received in revised form: 2024-04-16 ; Accepted: 2024-05-08 ; Published online: 2024-06-22
<https://doi.org/10.22034/sm.2024.559684.1921>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



خوانشی دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مشارکت سیاسی و مقایسه آن با الگوی مکفرسونی

علیرضا کیانپور^۱، مجتبی همتی^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Alirezakianpour2030@gmail.com

^۲ استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Mhemmati1358@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارائه خوانشی دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مشارکت سیاسی و مقایسه آن با الگوی مکفرسونی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده، با واکاوی رویکرد متفکران معاصر نسبت به شاخص‌ها و شروط دموکراسی و با عنایت به اینکه تأکید این پژوهش بر منظر هنجاری و حقوقی است، در این خصوص سه شرط پایه‌ای انتخاب عمومی و مشارکت سیاسی، تحدید و تناوب قدرت و آزادی به عنوان مقومات اصلی دموکراسی مشخص شدند. مهم‌ترین شرط دموکراسی یعنی حاکمیت مردم از طریق انتخاب عمومی و مشارکت سیاسی، به اختصار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی گردید و جایگاه نهادهای انتخابی در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه ظرفیت‌های مدل دموکراسی مشارکتی مکفرسون در نظام مشارکت سیاسی جمهوری اسلامی ارزیابی شد. از این منظر در شاخص‌های انتخابات غیرحزبی و غیرنخبه‌گرا، تأکید بر مشارکت حداکثری مردم و نقش شوراها و همچنین بسترهای اجتماعی‌تر و توده‌ای‌تر مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی، قرابت زیادی میان الگوی مکفرسون و نظام مشارکت سیاسی قانون اساسی وجود دارد؛ لیکن علی‌رغم پیش‌بینی همه‌پرسی اساسی و تقنینی به عنوان مجرای دموکراسی مستقیم به‌صورت محدود، تاکنون از ظرفیت همه‌پرسی تقنینی استفاده نشده است.

واژه‌های کلیدی: دموکراسی، مردم‌سالاری دینی، قانون اساسی، دموکراسی مشارکتی، انتخابات، احزاب، شوراها، مشارکت سیاسی.

پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری علیرضا کیانپور با عنوان: «امکان‌سنجی مردم‌سالاری دینی به‌مثابه مدل دموکراتیک در قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران»، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب در سال ۱۳۹۸ است.

استاد به این مقاله: کیانپور، علیرضا؛ همتی، مجتبی (۱۴۰۳). خوانشی دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مشارکت سیاسی و

مقایسه آن با الگوی مکفرسونی. *سیاست متعالیه*، ۱۲(۲): ص ۱۴۳-۱۶۰. <https://doi.org/10.22034/sm.2024.559684.1921>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲



۱. مقدمه

دموکراسی یکی از شیوه‌های حکمرانی است که از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و متفکران سیاسی و اجتماعی بوده است، شیوه‌ای که بر ابتدای حکومت بر اراده مردم تأکید دارد، دموکراسی در تاریخ چند هزار ساله خود از یونان باستان تا دوران مدرن دچار تطور شده است. دموکراسی مدرن در بستر سکولاریزم نضج گرفت و این تلقی را ایجاد نمود که دموکراسی و سکولاریزم بستگی تامه‌ای به یکدیگر دارند، پس از انقلاب اسلامی ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری دینی به‌عنوان الگویی برای هم‌نشینی دین و دموکراسی و خوانشی از دموکراسی محدود به شریعت، مطرح گردید. حال پرسش اینجاست که چگونه می‌توان خوانشی دموکراتیک در چارچوب مذکور از قانون اساسی جمهوری اسلامی ارائه داد. فرضیه این تحقیق در بُعد عام، این است که از منظر هنجاری و حقوق اساسی، شروطی برای تحقق خوانشی دموکراتیک وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به مقومات دموکراسی یاد کرد و از جنبه خاص، این تحقیق بر آن است که یکی از این شروط مهم، یعنی انتخاب عمومی و مشارکت سیاسی را در چارچوب تقریر مکفرسونی از دموکراسی مشارکتی مورد واکاوی قرار دهد. در مورد الگوی دموکراسی مشارکتی، تاکنون تحقیقاتی انجام شده که نزدیک‌ترین آن به مباحث پژوهش حاضر «معرفی اندیشه سیاسی امام خامنه‌ای و دموکراسی مشارکتی» اثر مرادیان مراد حاصلی و همکاران (۱۴۰۰) است که به مقایسه این دو نظرگاه با رویکرد انتقادی به دموکراسی مشارکتی پرداخته و طبعاً رویکرد و موضوع آن با پژوهش حاضر متفاوت است.

۲. تعریف دموکراسی

دموکراسی واژه‌ای یونانی بوده که از ترکیب دو واژه «دموس و کراتوس» گرفته شده است: دموس به معنای شهروندان یا ساکنان پولیس یا توده مردم و کراتوس به معنای قدرت است. به‌طور خلاصه می‌توان دموکراسی را حکومت مردم یا حکومت به اراده مردم نامید (آریلاستر، ۱۳۸۹: ص ۳۰-۲۹). دموکراسی مدرن در صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم متصور است. دموکراسی مستقیم، حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری در امور همگانی جامعه و دموکراسی نمایندگی یا غیرمستقیم، اعمال نظر اکثریت مردم، از طریق انتخاب نمایندگان در مجالس قانون‌گذاری یا سایر ارکان حکمرانی است (آشوری، ۱۳۹۱: ص ۱۵۷). برخی محققان دموکراسی را دربرگیرنده این آرمان می‌دانند که هر تصمیمی بر جامعه یا اجتماعی از افراد اثر می‌گذارد، باید با نظر همه افراد آن اجتماع باشد و همه اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیمات برخوردار باشند (بیتهام و بویل، ۱۳۷۶: ص ۱۷). لیسیست در دایره‌المعارف دموکراسی، دموکراسی را تضمین سازمانی اصلی

برابری افراد در فرآیند تصمیم‌گیری عمومی می‌داند (لیسیت، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۷۰۰). به نظر می‌رسد تضمین حکومت مردم و تعیین سرنوشت آنان توسط خویشتن، گوهر دموکراسی بوده که مهم‌ترین مجرای آن انتخاب عمومی است.

۳. تبیین‌های گوناگون از شروط و مقومات دموکراسی

دموکراسی به‌مثابه گونه‌ای روش حکمرانی، قطعاً لوازم و شروطی دارد؛ شروطی که به‌عنوان قدر متیقن برای ارزیابی یک حکومت به عنوان حکومت دموکراتیک شناخته می‌شوند. تعیین شروط و مقومات دموکراسی در این تحقیق از اهمیت دوچندانی برخوردار است؛ چرا که تبیین موضوع مردم‌سالاری از منظر حقوق اساسی و در چارچوب قانون اساسی مدنظر است و آنچه در این حوزه، محوریت دارد، نُرم‌ها و هنجارها است؛ لذا بدیهی است تقریر حقوقی از دموکراسی، وابسته به تعیین هنجارها است. در میان فیلسوفان کلاسیک مدرن، جان استوارت میل سه شرط را برای تحقق دموکراسی کافی می‌داند که عبارتند از: حق رأی عمومی، انتخابات آزاد و رأی مخفی (خرمشاد، ۱۳۸۲: ص ۲۱۱). بنابراین، شروط استوارت میل صرفاً معطوف به مشارکت سیاسی و انتخابات است. کارل کوهن، نظریه‌پرداز مشهور دموکراسی در دو سطح به این موضوع می‌پردازد، او ابتدا پیش‌فرض‌های دموکراسی را تبیین کرده و سپس شرایط آن را تبیین می‌کند. کوهن در مقام بیان شروط دموکراسی، ابتدا وجود اجتماع سیاسی و مفهوم شهروندی را به عنوان ضرورت دموکراسی برمی‌شمرد. به باور کوهن، اجتماع سیاسی در صورتی می‌تواند وصف دموکراتیک بیابد که در چارچوب قرارداد اجتماعی شکل گرفته باشد. حاکمیت اکثریت نیز پیش‌فرض دیگر دموکراسی از منظر کوهن است. از نظر «کوهن» شرط دیگر دموکراسی، پیروی از عقل است. دموکراسی در جامعه‌ای پا می‌گیرد که اعضای آن جامعه بر مبنای عقلانیت عمل کنند. بدین‌سان پیروی از خرد جمعی، پیش‌فرض اساسی تحقق دموکراسی است (کوهن، ۱۳۷۳: ص ۹۳-۷۳). کوهن در بخش دیگری از اثر خود، از شرایط استقرار و ثبات دموکراسی می‌گوید که عبارتند از: شرایط مادی، شرایط مثبتی بر قانون اساسی، شرایط فکری، شرایط روانشناختی و شرایط حفاظتی دموکراسی. به باور کوهن شرایط روانشناختی، مقدمه تحقق سایر شروط دموکراسی بوده و سایر شرایط، منوط به وجود آن است. کوهن ویژگی‌هایی چون خطاپذیری یا پذیرفتن امکان لغزش، تجربه‌گرایی و آمادگی برای تجربه کردن، آمادگی برای نقادی، نرمش‌پذیری و منعطف بودن در برابر تغییرات، واقع‌گرا بودن، سازش‌جویی، بردباری، برونگرایی و معتمد بودن را از پیش‌شرط‌های لازم برای شهروندان، جهت نیل به دموکراسی می‌داند (کوهن، ۱۳۷۳: ص ۲۵۱-۲۷۸).

بیتهام و بویل، دو اصل کلی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت را شروط دموکراسی می‌دانند. هرچه این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد بود (بیتهام و بویل: ۱۳۷۶: ص ۱۷). بشیریه نیز ملاک‌هایی را برای دموکراسی برشمرده که غلبه رویکرد ایدئولوژیک در آن دیده می‌شود. وی لیبرالیسم، نسبی‌گرایی، اصالت قرارداد، رضایت عامه، اصالت برابری، خودمختاری فرد، قانون‌گرایی شهروندی و حاکمیت مردم، حقوق بشر و حتی پراگماتیسم را به عنوان مبانی فکری و مقومات دموکراسی مدرن برمی‌شمارد (بشیریه، ۱۳۸۰: ص ۴۷-۱۹). در نهایت قاضی، استاد فقید حقوق اساسی، شش شرط را به عنوان شروط و مقومات دموکراسی برمی‌شمرد، این شروط عبارتند از: حق مشارکت همگانی، وجود آزادی‌ها، تسامح و تساهل و چندگانگی سیاسی، حکومت اکثریت و احترام به اقلیت، برابری، توزیع خردمندانه قدرت (قاضی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۴-۱۱۸) که با تقریر هنجاری و منظر حقوق اساسی هماهنگ‌تر است. موارد فوق را می‌توان در قالب سه شرط تجمیم نمود. انتخاب عمومی و مشارکت سیاسی، تحدید و تناوب قدرت و آزادی، سه شرطی است که جوهره مشترک شروط فوق را دربرمی‌گیرد و این تقریر هنجاری را می‌توان الگوی مناسبی برای تحلیل دموکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی دانست. در ادامه، یکی از این شاخصه‌ها یعنی انتخاب عمومی و مشارکت سیاسی از منظر الگوی مکفرسونی دموکراسی مشارکتی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۴. انتخاب عمومی و مشارکت سیاسی

انتخابات، اولین و مهم‌ترین شاخص دموکراسی است تا آنجا که برخی متفکران سیاسی نظیر جوزف شومپتر^۱ انتخابات را به عنوان سازوکار مشارکت سیاسی، قلب دموکراسی می‌دانند (هیوود، ۱۳۸۹: ص ۳۲۸). جان استوارت میل از فیلسوفان بزرگ سیاسی مدافع دموکراسی، حکومت انتخابی و برآمده از انتخاب عمومی و رأی و مشارکت مردم را کامل‌ترین حکومت می‌داند. وی سه شرط را برای حکومت انتخابی موقّق قائل می‌شود: اول، مورد پذیرش مردم باشد؛ دوم، مردم بتوانند هرآنچه شایسته به پاداشتن چنین حکومتی است، انجام دهند؛ سوم، باید بتوانند تکالیفی که چنین حکومتی برعهده آن‌ها می‌گذارد، انجام دهند (استوارت میل، ۱۳۹۶: ص ۱۰۴-۱۰۳). مفهوم مشارکت سیاسی در تکوین خود با ادبیات حقوق طبیعی و عصر روشنگری و خصوصاً مفهوم حق تعیین سرنوشت ارتباط تنگاتنگی دارد. اهمیت حق تعیین سرنوشت سبب شده تا برخی

1. Joseph Schumpeter

محققان ولو به شکل غلوآمیزی آن را مفهومی به قدمت مفهوم حکومت دانسته‌اند (توسلی نائینی و شیرانی، ۱۳۹۵: ص ۷۲). اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و اعلامیه استقلال آمریکا که رهاورد دو انقلاب عصر روشنگری بودند، بر همین مبنا، بر اصل تعیین سرنوشت تأکید می‌کنند. «برخی متفکران مدرن، دموکراسی را بر بنیاد مشارکت سیاسی تعریف می‌نمایند؛ شومپیتر متفکر بزرگ معاصر، دموکراسی را ترتیباتی نهادین برای اتخاذ تصمیمات سیاسی می‌داند که در آن افراد، قدرت تصمیم‌گیری را از راه رقابت برای کسب آراء مردم به دست می‌آورند» (شومپیتر، ۱۳۷۵: ص ۲۶۹). در این رویکرد، محوریت مشارکت سیاسی روشن است و اهمیت مشارکت محور بودن تعریف شومپیتر از دموکراسی، فاصله گرفتن از تعاریف کلاسیک است. شومپیتر خود نظریه دموکراسی در پرتو مشارکت سیاسی را اینگونه تعریف می‌کند: «دموکراسی ترتیبات نهادی است برای اتخاذ تصمیمات سیاسی که در آن مردم از راه انتخاب افرادی که اراده آن‌ها را اجرا می‌کنند، در موضوع‌های مختلف تصمیم‌گیری می‌نمایند و این تصمیمات نهادین منجر به تحقق نفع عمومی می‌گردد» (همان: ص ۲۵۰). به‌زعم شومپیتر، نظریه کلاسیک، مبتنی بر مفاهیمی نامنتج همچون نفع عمومی و اراده آحاد مردم، که نمایندگان را به سوی نفع عمومی رهنمون می‌کنند، می‌باشد، که اولاً این مفاهیم را به دقت تعریف نمی‌کند و ثانیاً تصویری رئالیستی از واقعیت دموکراسی‌های موجود به دست نمی‌دهد. بدین‌سان شومپیتر در تلاش است تا تصویری واقع‌گرایانه از مشارکت سیاسی به‌مثابه اصلی‌ترین عنصر دموکراسی ارائه نماید (نلسون، ۱۳۸۴: ص ۵۷-۵۶). یکی دیگر از تعاریف مشارکت سیاسی اشعار می‌دارد: «مشارکت سیاسی شرکت در فرآیندهای سیاسی است که به‌گزینش رهبران منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند، یا بر آن اثر می‌گذارد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۷: ص ۲۸۶).

مایکل راش یکی دیگر از متفکرانی است که به تعریف مشارکت سیاسی پرداخته است. از نگاه راش، درگیر شدن فرد در سطوح مختلف نظام سیاسی تا سطح داشتن مقام رسمی سیاسی، مشمول عنوان مشارکت سیاسی است. وی در توصیف سه رویکرد به مشارکت سیاسی، مشارکت را در نظریه نخبگانی، محدود به الیت‌ها و نخبگان و در رویکرد مارکسیستی به معنی آگاهی طبقات به وضع خود که به سیاسی شدن توده و طبقات مختلف می‌انجامد، دانسته و سرانجام معتقد است، در رویکرد کثرت‌گرایی مشارکت سیاسی به جهت تأثیرگذاری در تعیین سیاست‌ها و توزیع قدرت، به‌مثابه کلید رفتار سیاسی به‌شمار می‌رود (راش، ۱۳۷۷: ص ۱۱۳). آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور، مشارکت سیاسی را به‌مثابه حق، مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است: «حقوق مربوط به مشارکت سیاسی، مانند حق رأی در انتخابات محلی و ملی است که شهروندان در اجتماع ملی معینی دارا هستند» (گیدنز، ۱۳۷۳: ص ۲۹۶). فررو با عطف توجه به محوریت مشارکت سیاسی

می‌نویسد: «دموکراسی فقط همین اصل تعیین وکیل از طریق انتخابات است که بر جامعه، به منظور حل مسائل حاکمیت، پیاده می‌شود. رعایای حاکمیت با هم تفاهم می‌کنند تا شماری چند از افراد خیره و آگاه برگزینند و اینها منافع عمومی را اداره خواهند کرد، نظم همگانی، عدالت، دفاع از سرزمین و به عبارت دیگر واگذاری حقوق خود به وکیلی از طریق شیوه انتخابات که شامل مراقبت و حق لغو قدرت‌های واگذار شده نیز هست» (فررو، ۱۳۷۰: ص ۲۱۴). اینگلهارت نیز در خصوص نقش محوری انتخابات و مشارکت در سیاست و قدرت معتقد است: «توده مردم مدت‌هاست که از طریق ورقه رأی یا دیگر راه‌ها در سیاست ملی نقش دارند. دگرگونی‌های جاری، آن‌ها را قادر می‌سازد تا نقش فعال و فزاینده‌ای در تنظیم سیاست داشته، دست به فعالیت‌هایی بزنند که می‌توان آن را به منزله نقطه مقابل فعالیت‌های سرآمد-وابسته، سرآمدطلب نام نهاد. مشارکت سیاسی از نوع سرآمد-وابسته تا حد زیادی همان بسیج حمایت توده‌ای از طریق تشکیلات موجود مانند احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، مؤسسات مذهبی و... توسط سرآمدان است» (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ص ۳). متفکرانی عموماً چپ مسلک، در تحقق مشارکت سیاسی و جایگاه آن در دموکراسی به دیده تردید نگریده‌اند. به عنوان نمونه باتامور با اشاره به اینکه همگانی شدن حق رأی در بسیاری کشورهای دموکراتیک در قرن بیستم اتفاق افتاده، این تجربه را برای داوری ناکافی دانسته است (باتامور، ۱۳۶۶: ص ۳۱-۳۰). برخی دیگر از اندیشمندان کلاسیک نظیر روبرت میخلز، کارل مارکس، شومپتر و سی رایت میلز نیز به تحقق کامل حق تعیین سرنوشت در چارچوب مشارکت سیاسی، به دیده تردید نگریده‌اند (عیوضی، ۱۳۸۵: ص ۳۶). اما در مجموع، با روند موجود در قرن بیستم، مشارکت سیاسی با قرار گرفتن در کنار سایر شروط دموکراسی، جایگاه خود را در تحقق حاکمیت مردم تثبیت نموده است.

۵. تبیین مکفرسونی از مشارکت سیاسی

کرافورد برو مکفرسون از پژوهشگران علوم سیاسی، درصدد ارائه تقریری از مشارکت سیاسی در چارچوب دموکراسی مشارکتی است. دموکراسی مشارکتی مدّ نظر مکفرسون، دموکراسی غیرنخبه‌گرایی بوده که در مقابل دموکراسی‌های عموماً نخبه‌گرای لیبرال، مشارکت گسترده را در چارچوب توسعه دموکراسی مستقیم در کنار دموکراسی نمایندگی، انتخابات غیرحزبی و توسعه بسترهای مشارکت سیاسی حداکثری توده مردم و گسترش حاکمیت شورایی، دنبال می‌کند؛ همچنین به نوعی دموکراسی اجتماعی با کنترل بیشتر دولت بر منابع ملی و سرمایه‌داری کنترل شده نزدیک‌تر است (مکفرسون، ۱۳۷۶: ص ۱۷۵-۱۴۷). از این منظر، نظام انتخابات غیرحزبی و غیرنخبه‌گرا، تأکید بر مشارکت حداکثری مردم و شورا را می‌توان مؤلفه‌های مشترک الگوی

مکفرسونی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دانست. هرچند ظرفیت دموکراسی مستقیم، در قالب همه‌پرسی تقنینی، در اصل (۵۹) و همه‌پرسی اساسی در اصل (۱۷۷) نیز وجود دارد. اما اولاً، انقلاب اسلامی از جنس انقلاب طبقاتی و نخبه‌گرا نبوده و ثانیاً، تأکید بر مشارکت حداکثری مردم در مشی رهبران انقلاب، حتی جلوه‌هایی فراتر از سازوکارهای متداول دموکراتیک، نظیر راهپیمایی‌ها و دیگر شیوه‌های متضمن حضور توده مردم داشته است و ثالثاً، به نظر می‌رسد احزاب، در طول تاریخ معاصر ایران از صدر مشروطه تاکنون، نتوانسته‌اند نقش روشن و جایگاه تثبیت شده‌ای در سپهر سیاسی کشور داشته باشند؛ و لذا دموکراسی حزبی در این سامان شکل نگرفته و اساساً به دلایل تاریخی، فرآیندهای مرتبط با دموکراسی نخبه‌گرا که خصوصاً از مجرای حاکمیت احزاب و پارلمانتاریسم می‌گذرد (هلد، ۱۳۸۴: ص ۲۸۱)، با اقبال ایرانیان مواجه نشده است. از سوی دیگر، نقش ویژه طبقه متوسط به پایین و مستضعفین و سایر طبقات، خصلت گستردگی این انقلاب با شرکت عموم طبقات را نشان می‌دهد، همه این گزاره‌ها، گریز از نخبه‌گرایی به مشارکت گسترده اجتماعی را نشان می‌دهد. اما در کنار اینها نشانه‌های حداقلی از نخبه‌گرایی هم در ساختار قانون اساسی وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد.

۶. اصل ششم، اصل‌الاصول مشارکت سیاسی

اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی اشعار می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از طریق همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۵۸) موافقان با این اصل معتقد بودند: «اتکای بر آراء عمومی در نظام‌های جمهوری، امری روشن بوده و این مستقل از بحث شوراها است. بدیهی است که حکومت، قدرت را از آراء عمومی می‌گیرد، و نه از سرنیزه و زور» (مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴: ص ۴۰۰-۳۸۸). در مقابل، برخی مخالفان، ضمن تأکید بر اصالت آرای مردم در مشروعیت حکومت، معتقد بودند ابتدای نظام بر آراء عمومی در این اصل، با ولایت فقیه منافات دارد و عملاً با وجود اصل پنجم، اصل ششم و هفتم منتفی می‌شود (مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴: ص ۴۰۴-۴۰۳). در پاسخ به این ایراد که مبتنی بر باور به مشروعیت تامه مردمی و نفی ولایت فقیه به عنوان رکن شرعی مشروعیت بود، شهید بهشتی نایب رئیس مجلس، با بیان اینکه اصل ولایت فقیه جزئی از اقتضانات مکتبی حکومت اسلامی است و بر این اساس رهبر، واجد شرایط خاصی می‌باشد؛ تأکید کرد بعد مردمی مشروعیت محفوظ خواهد بود؛ چراکه ولی فقیه

باید مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم باشد؛ بنابراین، تعارضی میان اصول پنجم و ششم نیست (مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴: ص ۴۰۶).

۷. انتخابات غیرحزبی و مشارکت حداکثری

یکی از مشترکات دموکراسی مشارکتی در تقریر مکفرسونی و نظام انتخاباتی مبتنی بر قانون اساسی، انتخابات غیرحزبی و مشارکت حداکثری است. بررسی قانون اساسی و قوانین انتخابات کشور، نشان می‌دهد که علی‌رغم تعداد کثیر احزاب در کشور پس از انقلاب اسلامی، نظام انتخاباتی حزبی نیست.

۷-۱. انتخاب رهبری

در اصل پنجم قانون اساسی به ولایت و رهبری فقیه عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر اشاره شده است و براساس اصل (۵۷) ولی فقیه، به عنوان رهبر، در رأس نظام جمهوری اسلامی و قوای سه‌گانه قرار دارد.^۱ اما وابستگی رهبری به انتخاب عمومی به عنوان شاخص اول دموکراسی چگونه است؟ اصل یکصد و هفتم، مکانیزم تعیین رهبری و رابطه آن با انتخاب مردم و ارکان مشروعیت نظام را روشن می‌کند. مسأله ولایت فقیه در پیش‌نویس قانون اساسی مطرح نبوده و مجموع اصول مرتبط با این موضوع، در مجلس بررسی قانون اساسی مطرح گردیده که یکی از آن‌ها اصل یکصد و هفتم است. این اصل، در مجلس نهایی بررسی قانون اساسی (۱۳۵۸) اینگونه تصویب شد: «هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون، از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب، آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند، او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند». در جریان بازنگری قانون اساسی، در سال ۱۳۶۸ شرایط پیش‌بینی شده برای رهبری، دستخوش تغییراتی گردید؛ از جمله حذف شورای رهبری و انحصار رهبری فردی، اضافه شدن قید ولایت مطلقه فقیه و حذف شرط مرجعیت؛ اما در بازنگری اصل مذکور، بر

۱. اصل پنجاه و هفتم: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند، این قوا مستقل از یکدیگرند».

انتخاب ولی فقیه از سوی خبرگان تأکید شد. در شورای بازنگری، مسائلی چون حذف شرط مرجعیت، حذف رهبری شورایی، تبیین شروط برتری شخص مناسب برای ولایت فقیه بر دیگر فقها و انتقال موضوع اصل یکصد و دوازدهم سابق در خصوص تساوی رهبری با دیگر شهروندان در برابر قانون، مورد بحث قرار گرفت (ورعی، ۱۳۸۶: ص ۵۵۵).

البته گرچه بنا به تصریح برخی فقها در نقد انتخاب مستقیم رهبری توسط مردم، امکان تشخیص دقیق شرایط شرعی توسط رأی‌دهندگان وجود ندارد، لیکن باید مورد دیگری را نیز مورد توجه قرار داد و آن این است که فارغ از مجادله فقهی در باب انتصاب یا انتخاب ولی فقیه، اگر بنا باشد فقهای دارای شرایط مورد تأکید روایات و فقه که در اصل (۱۰۹) تنقیح و روزآمد گردیده، بخواهند وارد کارزار رقابت انتخاباتی شده و یا حتی در جهت کسب این جایگاه، خود را به افکار عمومی عرضه نمایند، به نظر می‌رسد شرط اساسی تقوا و ورع را به عنوان یکی از بنیادی‌ترین شرایط باید در خصوص آن‌ها مخدوش دانست و یا حداقل مورد تردید قرار داد. لذا، باید پذیرفت که ولایت فقیه و نظام مردم‌سالاری دینی مبتنی بر اندیشه سیاسی شیعه، متمایزی دارد که نمی‌تواند از همه سازوکارهای رویه‌ای دموکراسی مدرن تبعیت کند و قهراً مرزی میان سیاست‌ورزی اسلامی و سیاست‌ورزی مدرن که بنیاداً در جهت کسب قدرت است و اخلاق دینی، فضیلت و ارزش‌های الهی و مفهوم تقوا در آن جایگاهی ندارد، وجود دارد که نباید مخدوش گردد. نکته مهم در بازنگری اصل مذکور، این است که گرچه در زمینه حذف شرط مرجعیت، بحث‌های مفصلی صورت پذیرفت؛ اما به هیچ وجه دعوای انتصاب و انتخاب و اختلاف اساسی در رابطه با اینکه مجلس خبرگان ولی فقیه اصلح را کشف کرده یا انتخاب می‌کند، در شورای بازنگری قانون اساسی رخ نداده است؛ لذا، اصل انتخاب ولی فقیه توسط مجلس خبرگان در راستای جمهوریت نظام و مردم‌سالاری دینی محل نزاع نبوده است، چه آنکه اثر عملی انتخاب مقید به شرایط اصل صد و نه و کشف مقید به شرایط مذکور در این اصل، تفاوتی ندارد، چرا که در کشف نیز تشخیص و نظر مختار نمایندگان مجلس خبرگان در مقام تطبیق مصداق با شرایط، محوریت دارد. در تحلیل انتخاب رهبری و مقایسه آن با الگوی مکفرسونی باید گفت، اگرچه در انتخاب رهبر و مجلس خبرگان رهبری، که واسطه این انتخاب دو درجه‌ای هستند، احزاب مدخلیتی ندارند، اما سنخ این انتخاب از جنس خبریّت و نخبه‌گرایی از منظر تخصصی است که البته با سنخ نخبه‌گرایی حزبی که به الیگارش‌ی تکنوکرات‌ها و گروه‌هایی که فلسفه‌شان تنازع بر سر قدرت است می‌انجامد (ایوبی، ۱۳۹۶: ص ۲۷)، اساساً متفاوت بوده و نخبه‌گرایی از سنخ اجتماع متخصصان برای انتخاب اصلح است؛ لیکن، به هر حال انتخاب رهبری و مکانیزم آن با اقتضانات دموکراسی مستقیم و غیرنخبه‌گرا در الگوی مشارکتی مکفرسونی قابل جمع نیست.

۷-۲. رئیس‌جمهور

اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی اشعار می‌دارد: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد». اما در مورد انتخاب رئیس‌جمهور، اولین اصل، اصل یکصد و چهاردهم است. اصل یکصد و چهاردهم اشعار می‌دارد: «رئیس‌جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به‌صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است». در اینجا دو نکته وجود دارد: اول انتخاب مستقیم مردم که در راستای تضمین مشارکت سیاسی و ظهور دموکراسی است؛ و دوم محدودیت دوره ریاست جمهوری. اما در مورد موضوع اول، لازم است اشاره‌ای به وضعیت انتخاب‌کنندگان یعنی شهروندانی که حق مشارکت سیاسی از طریق شرکت در انتخابات را دارند، شود. ماده (۳۶) قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب (۱۳۶۴) اشعار می‌دارد: «انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط زیر باشند: تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، هجده سال تمام، عدم جنون». قانون انتخابات، در راستای تأکید قانون اساسی مبنی بر ابتدای جمهوری اسلامی بر آراء عمومی و به منظور توسعه مشارکت سیاسی و شرکت در انتخابات، حداقلی‌ترین شرایط ممکن را برای انتخاب‌کنندگان در نظر گرفته است. بنابراین، رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم و با رویکرد به مشارکت حداکثری، انتخاب می‌گردد. همچنین بر اساس اصل یکصد و هفدهم، رئیس‌جمهور با اکثریت مطلق آراء انتخاب شده و اگر در دور اول کسی جاز اکثریت مطلق، یعنی پنجاه درصد به علاوه یک آراء نگردید؛ دو نفری که بیشترین رأی را در مرحله اول آوردند، به مرحله دوم خواهند رفت و با هم رقابت خواهند نمود. علی‌رغم اینکه اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی اشعار می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند؛ مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند، هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت»؛ لیکن در قانون اساسی و خصوصاً اصل یکصد و پانزدهم، هیچ تصریحی در خصوص انتخابات حزبی و همچنین الزامی به حضور کاندیداهای حزبی وجود ندارد. بلکه رجال سیاسی-مذهبی که خود را در معرض انتخاب مردم قرار می‌دهند، می‌توانند عضو احزاب باشند، یا به‌صورت مستقل وارد انتخابات شوند، بنابراین، نظام انتخابات ریاست جمهوری از حیث غیرحزبی بودن و تأکید بر مشارکت سیاسی با رویکرد دموکراسی مشارکتی مکفرسون قرابت دارد؛ اگرچه شرایط خاص رئیس‌جمهور در اصل (۱۱۵)، خصوصاً تأکید بر رجل سیاسی و مذهبی بودن و سابقه مدیریت، یک گام به نخبه‌گرایی نزدیک شده و

از این حیث از مدل مکفرسون دور می‌شود.

۷-۳. مجلس شورای اسلامی

پارلمان از کلمه لاتین پارلیامنتوم^۱ به معنای گفت‌وگو است. هیأت یا مجموعه‌ای که در هر کشور برای وضع و تصویب قوانین و نظارت بر اجرای آن‌ها، از سوی مردم برگزیده می‌شوند و وجود آن به عنوان یکی از نمادهای اصلی دموکراسی قلمداد می‌شود و معمولاً با رأی مستقیم، مخفی و همگانی مردم انتخاب می‌شوند (آشوری، ۱۳۹۱: ص ۷۶). پارلمنتاریسم و رژیم‌های پارلمانی، نوعی از رژیم حقوق اساسی است که در آن، پارلمان در مقام قانون‌گذاری قرار دارد و قوه مجریه با انتخاب مجلس به وجود آمده و موجودیت خود را از پارلمان می‌گیرد (غمامی، ۱۳۹۰: ص ۳۹۸-۳۹۷). ساختار قوه مقننه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شکل تک‌مجلسی معین شده که متناسب با ساختار تک‌بافت و غیرفدراتیو نظام سیاسی است. براساس اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌گردد و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید، برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد». طبق اصل شصت و دوم قانون اساسی، «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد». ماده (۸) قانون انتخابات اصلاحی (۱۳۹۵/۳/۳) نیز اشعار می‌دارد: «در انتخابات مجلس شورای اسلامی، فرد منتخب در مرحله اول انتخابات باید حداقل بیست درصد آراء را کسب نماید و انتخابات در مرحله دوم و همچنین انتخابات میان‌دوره‌ای با کسب اکثریت نسبی به هر میزان است». ماده (۹) قانون مذکور نیز اشعار می‌دارد: «چنانچه در مرحله اول برای یک یا چند نفر از داوطلبان، حداقل یک پنجم آراء حاصل نگردید، انتخابات دو مرحله‌ای خواهد شد؛ بدین معنی که از بین نامزدهایی که حداقل یک پنجم آراء را در مرحله اول به دست نیاورده‌اند، فقط به تعداد دو برابر نمایندگان مورد نیاز از بین کسانی که بیشترین آراء را در مرحله اول داشته‌اند، در انتخابات مرحله دوم شرکت می‌کنند و در صورتی که تعداد نامزدهای باقی‌مانده، کمتر از دو برابر باشد، تمام آنان در مرحله دوم انتخابات شرکت خواهند نمود». نصاب یک پنجم آراء برای انتخاب نمایندگان در نظام انتخاباتی اکثریتی، شاید چندان با آرمان دموکراتیک حاکمیت اکثریت سازگار نباشد، گرچه این نصاب به مرور زمان به این سطح تنزل نموده است؛ که دلیل آن عمدتاً تعدد نامزدها به دلیل غیرحزبی بودن انتخابات و شکسته شدن آراء می‌باشد. قانون اساسی و قانون انتخابات، مجموعاً بر مشارکت حداکثری تأکید نموده، اما با

بررسی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و سایر قوانین، مشخص می‌شود که نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی نه تنها حزبی نبوده، بلکه نخبه‌گرا هم نیست (فیرحی، ۱۳۹۸: ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۵). بنابراین، می‌تواند قرابت زیادی با الگوی مکفرسونی دموکراسی مشارکتی داشته باشد.

۷-۴. شوراهای

توجه به شوراهای اسلامی شهر و روستا در قانون اساسی، یکی از ابعاد مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری است که خصوصاً برآمده از تأکیدات برخی متفکران صدر انقلاب اسلامی در زمینه اهمیت و جایگاه شورا می‌باشد.^۱ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل هفتم و اصول یکصد تا یکصد و ششم قانون اساسی در ارتباط با شوراهای است. اختصاص اصل هفتم به شوراهای، نشان‌دهنده اهمیت قائل شدن قانون‌گذار اساسی برای این نهاد است. تمرکز زدایی در نظام اداری و حکمرانی، دو جنبه دارد، از سویی عدم تمرکز در کنار عدم تراکم حجم و بار مسئولیت‌های اداری دولت را کاهش داده و از سوی دیگر مشارکت شهروندان را در قالب مشارکت در امور محلی افزایش می‌دهد. در این صورت دولت محلی بخشی از قدرت دولت مرکزی را کسب نموده و جانشین بخشی از اقتدار دولت مرکزی می‌گردد (Leigh, 2000: p. 7). بنابراین، عدم تمرکز اداری و تشکیلات محلی منتخب مردم، از طریق افزایش مشارکت سیاسی و افزایش نظارت عمومی، موجب تعمیق دموکراسی می‌گردد. همچنین در قوانین اساسی فرانسه (ماده ۷۲)، بلژیک (ماده ۱۱۸) و ایتالیا (ماده ۱۱۴) به شوراهای محلی و اختیارات ویژه محلی آن‌ها پرداخته شده است. توجه به جایگاه شورا و حکومت شورایی که در اصل هفتم مشهود است، به روشنی تحت تأثیر رویکرد بخشی از اعضای مجلس بررسی نهایی و برخی تنوریسین‌های انقلاب بوده است. اصل هفتم اشعار می‌دارد: «طبق دستور قرآن کریم (و امرهم شوری بینهم) و (شاورهم فی الامر)، شوراهای: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند. موارد، طرز تشکیل و حدود صلاحیت و وظایف شوراهای را این قانون و قوانین ناشی از آن تعیین می‌کند». در اصل یکصدم نیز آمده است: «برای پیشبرد سریع امور و برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با

۱. برای مطالعه در این خصوص رجوع کنید به: شورا و آزادی در اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۸۱، علی شیرخانی، نشر آفتاب سبا.

نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب و نظارت شوراهاى مذکور و سلسله مراتب آن‌ها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون معین می‌کند». اما اصل یکصد و چهارم نگاه قانون به توسعه امر شورا را در تمام سطوح حکمرانی با گونه‌ای تمایل به نظام سلسله مراتبی شورایی عیان می‌کند، که با تقریر مکفرسون از مسأله شورا و نقش محوری آن در الگوی مشارکتی قرابت‌هایی دارد (مکفرسون، ۱۳۷۶: ص ۱۷۲-۱۷۰). این اصل اشعار می‌دارد: «به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می‌شود». گرچه مکفرسون در تقریر خود، بیشتر به ظرفیت سازی دموکراتیک در نظام‌های چپ نظر داشته و بسط الگوی شورایی و جایگاه شورا در قانون اساسی جمهوری اسلامی مستند به قرآن و سنت و گزاره‌های درون‌دینی است؛ لیکن در الگوی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی ما همنشینی عدالت و آزادی مطرح است که به نظر می‌رسد مکفرسون نیز در تبیین الگوی دموکراسی مشارکتی به این موضوع توجه دارد.

۸. دموکراسی مستقیم

مکفرسون در تخمین دوم از مدل چهارم دموکراسی مشارکتی، مدلی ترکیبی را پیشنهاد می‌دهد که هم از ظرفیت دموکراسی مستقیم و هم از ظرفیت دموکراسی غیرمستقیم بهره می‌جوید (مکفرسون: ۱۳۷۶: ص ۱۷۴). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه‌پرسی به‌عنوان مجرای اصلی دموکراسی مستقیم، هم در اصل (۱۷۷) در رابطه با اصلاح قانون اساسی و در چارچوب همه‌پرسی اساسی، به رسمیت شناخته شده و هم در قالب همه‌پرسی تقنینی در اصل (۵۹) و در مسائل بسیار مهم با تصویب دو سوم نمایندگان مجلس می‌تواند صورت پذیرد. گرچه موضوع این همه‌پرسی بر اساس عموم و اطلاق اصل چهارم قانون اساسی نباید خلاف شرع و بر اساس اصل (۹۴)، نباید خلاف قانون اساسی باشد؛ و بنابراین، محدود به این قیود است و از سوی دیگر، همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی نیز محدود به قیود اصل (۱۷۷) است که شامل عدم امکان بازنگری در اصول مربوط به پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی، جمهوری بودن و ابتدای امور کشور بر آراء عمومی، و همچنین دین و مذهب رسمی کشور، تغییرناپذیر است. با این اوصاف دموکراسی مستقیم نیز در چارچوب همه‌پرسی محدود امکان‌پذیر است.

۹. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر امکان خوانشی دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی گردید. با واکاوی رویکرد متفکران معاصر نسبت به شاخصه‌ها و شروط دموکراسی و با عنایت به اینکه تأکید این نوشتار بر منظر هنجاری و حقوقی است، در این خصوص سه شرط پایه‌ای انتخاب عمومی و مشارکت سیاسی، تحدید و تناوب قدرت و آزادی به عنوان مقومات اصلی دموکراسی مشخص شدند. هرچند مجال بررسی سه شاخصه اساسی دموکراسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود نداشت؛ لیکن مهم‌ترین شرط دموکراسی یعنی حاکمیت مردم از طریق انتخاب عمومی و مشارکت سیاسی، به اختصار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی گردید و جایگاه نهادهای انتخابی در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه ظرفیت‌های مدل دموکراسی مشارکتی مکفرسون در نظام مشارکت سیاسی جمهوری اسلامی ارزیابی شد. از این منظر در شاخصه‌های انتخابات غیرحزبی و غیرنخبه‌گرا، تأکید بر مشارکت حداکثری مردم و نقش شوراهای و همچنین بسترهای اجتماعی‌تر و توده‌ای‌تر مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی، قرابت زیادی میان الگوی مکفرسون و نظام مشارکت سیاسی قانون اساسی وجود دارد؛ لیکن علی‌رغم پیش‌بینی همه‌پرسی اساسی و تقنینی به عنوان مجرای دموکراسی مستقیم به صورت محدود، تاکنون از ظرفیت همه‌پرسی تقنینی استفاده نشده است.

منابع

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۸۹). *دموکراسی*. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: انتشارات آشیان.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۱). *دانشنامه سیاسی*. تهران: مروارید، چاپ بیست و یکم.
- استوارت میل، جان (۱۳۹۶). *حکومت انتخابی*. ترجمه علی رامین. تهران: نشر نی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی و جامعه پیشرفته صنعتی*. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۶). *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب*. تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم.
- باتامور، تامس برتون (۱۳۶۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات کیهان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *درس‌هایی از دموکراسی برای همه*. تهران: نگاه معاصر.
- بیتهام، دیوید؛ بویل، کوین (۱۳۷۶). *دموکراسی چیست*. ترجمه شهرام نقش تبریزی. تهران: انتشارات ققنوس.
- توسلی نائینی، منوچهر؛ شیرانی، فرناز (۱۳۹۵). *حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر*. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱(۳).
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۷). *فرهنگ جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخس.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۲). *مردم‌سالاری دینی، دموکراسی صالحان*. در: مجموعه مقالات همایش مردم‌سالاری دینی. تهران: دفتر نشر معارف.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- شومپتر، جوزف (۱۳۷۵). *کاپیتالیسم، سوسیالیسم، دموکراسی*. ترجمه حسن منصور. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). *مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غمافی، سید محمد مهدی (۱۳۹۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فررو، گلیمو (۱۳۷۰). *حاکمیت: فرشتگان محافظ مدنیت*. ترجمه عباس آگاهی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۸). *قعه و سیاست در ایران معاصر*. تهران: نشر نی، ج ۲.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۴). *بایسته‌های حقوق اساسی*. تهران: میزان.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳). *دموکراسی*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: خوارزمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- لیبسیست، سیمور مارتین (۱۳۸۳). *دایره‌المعارف دموکراسی*. ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی. تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ج ۲.
- مرادیان مرادحاصلی، بهزاد؛ آذین، احمد؛ جعفری‌نژاد، مسعود (۱۴۰۰). *معرفی اندیشه سیاسی مردم‌سالاری اسلامی امام‌خامنه‌ای و دموکراسی مشارکتی (با تکیه بر شناسایی موانع پیش‌روی دموکراسی)*. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۱۰(۲)، ص ۱۰۵-۱۲۶.
- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱.
- مکفرسون، کرافورد برو (۱۳۷۶). *زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال*. ترجمه مسعود پدرام. تهران: نشر نی.

- نلسون، ویلیام (۱۳۸۴). *در توجیه دموکراسی*. ترجمه علیرضا پارسا. تهران: نشر دیگر.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۶). *مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴). *مدل‌های دموکراسی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹). *سیاست*. ترجمه عبدالرحمان عالم. تهران: نشر نی.
- Leigh, I. (2000). *Law, Politics and Local Democracy*. New York: Oxford.